

## The Evolution of British Positions Towards the Iranian Constitutional Revolution

*Hossein Sheikhzadeh*<sup>1</sup>

*Farhad Salasel*<sup>2</sup>

The Constitutional Revolution is one of the most significant events in Iran's political history, and its consequences have, directly or indirectly, influenced all political, economic, and social developments in the country over the past 120 years. Consequently, analyzing and tracing the roots of this event's various dimensions, including the factors behind the revolution's victory and the instability of the political system that emerged from it, remains relevant and is of great importance in the present era. This major event was influenced by numerous domestic and foreign factors. The British Empire, commensurate with its position in the international system and its level of influence in Iran during that period, also played a role in shaping the Constitutional Revolution and its outcome. The present research seeks to examine and analyze the diverse actions and positions of Britain during the Iranian Constitutional Revolution. The research method is descriptive-analytical; data was gathered using documentary analysis and is analyzed using a narrative analysis approach. According to the research findings, the British played a role in all stages of the Constitutional Revolution and the resulting political system. Britain's stance towards the revolution and the constitutional government comprised three distinct phases: 1) Covert and overt support; 2) A shift in position and withdrawal of support for the constitutional movement following the 1907 Convention with Russia; and 3) Direct intervention in the suppression and overthrow of the constitutional political system. These contradictory positions can be analyzed and evaluated within the framework of the country's realist foreign policy, its colonialist nature, and the ineffective governance in Qajar-era Iran.

▪ **Keywords:**

Iran, Britain, Constitutional Revolution, Evolution of Positions.

---

<sup>1</sup>. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author). sheikhzade@khu.ac.ir

<sup>2</sup>. PhD Graduate in Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran. fa.salasel@gmail.com



## سیر تطور مواضع انگلیس در برابر انقلاب مشروطه ایران

حسین شیخزاده<sup>۱</sup>

فرهاد سلاسل<sup>۲</sup>

### چکیده

انقلاب مشروطه از مهمترین رویدادهای تاریخ سیاسی ایران است که پیامدهای آن در ۱۲۰ سال گذشته به طور مستقیم یا غیرمستقیم در همه تحولات سیاسی، اقتصاد و اجتماعی کشور اثرگذار بوده است. از این رو، تحلیل و ریشه‌یابی ابعاد گوناگون این رویداد از جمله عوامل پیروزی انقلاب و ناپایداری نظام سیاسی برآمده از آن در عصر حاضر نیز موضوعیت داشته و از اهمیت فراوانی برخوردار است. این رویداد بزرگ از زمینه‌ها و عوامل متعدد داخلی و خارجی تأثیر پذیرفته است. امپراطوری بریتانیا نیز به تناسب جایگاهی که طی آن دوران در نظام بین‌الملل و میزان نفوذی که در ایران داشت، در جهت‌دهی به انقلاب مشروطه و فرجام آن نقش‌آفرینی کرده است. پژوهش حاضر در پی بررسی و تحلیل عملکرد و مواضع گونه‌گون بریتانیا در انقلاب مشروطه ایران است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمده و با رویکرد تحلیل روایت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. بر اساس داده‌های پژوهش، انگلیسی‌ها در همه مراحل انقلاب مشروطه و نظام سیاسی برآمده از آن به ایفای نقش پرداخته‌اند و مواضع انگلیس در قبال انقلاب و حکومت مشروطه سه مرحله متفاوت را در بر می‌گیرد که عبارتند از: ۱- حمایت پنهان و آشکار ۲- تغییر موضع و خودداری از حمایت مشروطه در پی قرارداد ۱۹۰۷م. با روسیه ۳- دخالت مستقیم در سرکوب و براندازی نظام سیاسی مشروطه. این مواضع متضاد در چارچوب سیاست خارجی رئالیستی و ماهیت استعماری این کشور و ناکارآمدی حکمرانی در ایران عصر قاجار قابل تحلیل و ارزیابی است.

### واژگان کلیدی:

ایران، انگلیس، انقلاب مشروطه، تطور مواضع.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸

<sup>۱</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران- ایران (نویسنده مسئول)

sheikhzade@khu.ac.ir

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران- ایران fa.salasel@gmail.com



## بیان مسأله

ایران از کشورهای پیشگام در قانون‌خواهی و مشروطه‌طلبی در قاره آسیا محسوب می‌شود و هنگامی که انقلاب مشروطه در این کشور به وقوع پیوست، هنوز موج دموکراسی‌خواهی به قاره آسیا سرایت نکرده بود. در شمال ایران امپراطوری روسیه همچنان زیر چکمه استبداد تزارها بود؛ همسایه شرقی یعنی هندوستان زیر سلطه استعمار انگلیس بود و تا اواسط قرن بیستم میلادی نتوانست از این وضعیت رهایی یابد. در غرب ایران نیز امپراطوری عثمانی نمونه بارز یک حکومت غیردموکراتیک بود و در جنوب نیز مناطقی که امروزه با عنوان کشورهای حوزه خلیج فارس شناخته می‌شوند، فاقد استقلال سیاسی بودند. انقلاب مشروطه علاوه بر پیشگامی در تضعیف استبداد، ویژگی‌های شگفت‌انگیز دیگری نیز داشت؛ این انقلاب حاصل اتحاد نامتجانس میان رهبران و بدنه نیروهای انقلابی بود. در سطح رهبران، دو طیف مذهبی و لیبرال در راستای دستیابی به اهداف مشترک موقتاً اختلافات خود را نادیده گرفته، در صف واحد رویاروی دشمن قرار گرفتند. در سطح مردمی نیز اگر چه روستاها به دلایلی مانند فقدان زیرساخت‌های ارتباطی در این انقلاب نقش نداشتند، اما در شهرها اتحاد عجیبی میان طبقات و اقشار مختلف شکل گرفت. در جنبش مشروطه گروه‌های مختلف از مردم شهری حضور داشتند؛ طبقات رو به زوال ماقبل سرمایه داری، اصناف و پیشه‌وران، دو طبقه خرده‌سرمایه‌دار، کارگر و روشنفکر، بخش گسترده‌ای از طبقه تجار و تعدادی از روحانیون طراز اول مقیم ایران و نجف از اصلی‌ترین گروه‌های بدنه جنبش بودند. انگیزه‌ها، اهداف و خواسته‌های هر یک متفاوت بود، اما در مبارزه با وضع موجود با یکدیگر همراه شدند و جنبشی مردمی، دموکراتیک، توده‌ای و شهری را راه انداختند (فوران، ۱۳۸۳: ۲۷۸-۲۷۱). لذا برخلاف برخی انقلاب‌ها که متعلق به کشاورزان یا کارگران بود، انقلاب مشروطه ایران انقلابی فراطبقاتی و نماد اتحاد و همگرایی جامعه ایران بود.

ویژگی بعدی انقلاب مشروطه به حکومت مستعجل برآمده از آن بازمی‌گردد. این انقلاب حاصل ده‌ها سال مبارزه بی‌امان برای رفع استبداد و سلطه بیگانگان بود و سابقه فعالیت‌های انقلابی را حداقل می‌توان از جنبش تنباکو به بعد دانست. لذا دوره انقلاب نسبتاً طولانی بود، اما عمر حکومت مشروطه از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ ش. به استثناء یک سال دوره استبداد صغیر، در مجموع کمتر از ۱۵ سال بود. بنا بر این، تحلیل این ویژگی‌ها تابع واکاوی عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی است.

بریتانیا از مهمترین بازیگران بین‌المللی در انقلاب مشروطه بود که در آن دوران یکی از سه قدرت بزرگ جهانی محسوب می‌شد. مواضع انگلیس در قبال انقلاب مشروطه را می‌توان بر اساس نظریه رئالیسم (واقع‌گرائی) تحلیل کرد؛ رئالیسم قدیمی‌ترین و مهم‌ترین نظریه روابط بین‌الملل است. واقع‌گرایان ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی بر این اعتقادند که از بین بردن غریزه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی صورت می‌گیرد. از آنجا که بقاء در محیط متخاصم بین‌المللی پیش‌شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود، تعقیب و کسب قدرت یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود (قوام، ۱۳۸۶: ۸۰). اصول بنیادین این نظریه عبارتند از: ۱- اصل خودیاری ۲- اصل دولت‌محوری ۳- اصل بقاء. علاوه بر اینها، دبینی نسبت به ذات انسان و تأکید بر کسب قدرت نظامی جزو ویژگی‌های این نظریه است. بر اساس نظریه رئالیسم برای پیشگیری از وقوع جنگ لازم است که بازدارندگی ایجاد شود و بازدارندگی نیز در سایه افزایش قدرت و ایجاد موازنه قوا امکان‌پذیر است.

پرداختن و برجسته‌سازی واقعیات عرصه اجتماعی و سیاسی از قبیل قدرت، امنیت، عقلانیت ابزاری، دولت‌محوری، اولویت بقاء در ساختار اقتدارگریز بین‌الملل، مکانیزم خودیاری در تأمین امنیت دولت‌ها، تأکید بر توازن قدرت به‌منظور حفظ ثبات نسبی در سیاست بین‌الملل، تأکید و تمرکز بر تصمیم‌گیران سیاسی و دیپلماسی سیاسی و تمرکز بر قدرت سخت، به‌ویژه قدرت نظامی از عناصر محوری نظریه‌های رئالیستی است (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۱). رفتارهای بریتانیا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی در ارتباط با ایران را می‌توان بر مبنای محورهای رئالیستی ذیل بررسی کرد:

- ۱- کشورگشایی در راستای بقاء خویش (بقاء هند)
- ۲- پیگیری منافع استراتژیک و رقابت با روسیه
- ۳- به‌کارگیری نیروی نظامی در راستای دستیابی به اهداف اقتصادی
- ۴- انعقاد پیمان‌های امنیتی در راستای توازن قوا در مقابل آلمان (مانند قرارداد با روسیه).

اگر چه بریتانیا در مراحل مختلف انقلاب مشروطه، سیاست‌های متفاوتی نسبت به این رویداد اتخاذ کرده بود، اما در همه این مراحل یک سری اصول ثابت مانند رقابت با ابرقدرت، تمرکز بر قدرت نظامی، حفظ بقاء و موجودیت هند به عنوان بخشی از خاک امپراطوری قابل مشاهده بود. مسأله اصلی پژوهش این است که بریتانیا در مراحل مختلف انقلاب مشروطه چه مواضعی در قبال این انقلاب و نظام سیاسی برآمده از آن اتخاذ کرده و علت این تغییر مواضع چه بوده است؟

### پیشینه پژوهش

منصور بنکداریان (۱۳۹۹) در کتاب «بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران» به بررسی و تحلیل روابط دیپلماتیک بریتانیا با ایران در دوران مشروطه می‌پردازد. نویسنده اسناد آرشیوی بریتانیا را بررسی کرده و نشان می‌دهد که سیاستمداران بریتانیایی چگونه بین حمایت از اصلاحات و حفظ منافع استعماری خود در ایران تعادل برقرار می‌کردند. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه سیاست دولت انگلستان در قبال ایران در مواجهه با آراء مخالفان در داخل جامعه انگلستان متحول شد و چگونه مشروطه‌خواهان از این ندای همدردی برای پیشبرد اهداف انقلاب بهره بردند و در پایان چگونه این جنبش مردمی به خاطر همسویی منافع جهان‌جویانه دو دولت همسایه به زوال انجامید. ناصر جمالزاده (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان: «تحلیل مختصات نفوذ انگلستان در ایران دوره مشروطه» با استفاده از روش تحلیل مضمون به این نتایج دست یافته است که انگلستان در راستای افزایش منافع خود بر پایه مجموعه‌ای از اصول نفوذگذاری، سیاست‌های هفت‌گانه‌ای را طراحی و آنها را توسط عاملیت داخلی و خارجی خود پیاده‌سازی کرده است. بر اساس نتایج این پژوهش، مخاطبین اصلی، ناظر، رقیب و پشتیبان، چهار دسته مخاطبی هستند که در فرآیند طراحی این سیاست‌ها، مدنظر نفوذگذاران قرار داشته‌اند. رضا معینی رودبالی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان: «نقش انگلستان در تحولات پس از مشروطه از دیدگاه روزنامه جنوب» با استفاده از روش تحلیل محتوا به بررسی متون مرتبط با نقش انگلیس در انقلاب مشروطه پرداخته است. بر اساس داده‌های این تحقیق، روزنامه جنوب با نگاهی انتقادی، مداخلات بریتانیا در ایران پس از مشروطه را عامل اصلی شکست پروژه مدرنیته سیاسی و اقتصادی در ایران معرفی کرده است. این مقاله نشان می‌دهد که چگونه انگلیس با استفاده از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی، هم‌سو با منافع استعماری خود، ساختار قدرت در ایران را به گونه‌ای شکل داد که حاکمیت ملی تضعیف و وابستگی به خارج تقویت شود. ونسا مارتین (۱۴۰۳) در کتاب «انقلاب مشروطه ایران» به نقش قدرت‌های خارجی از جمله بریتانیا در شکل‌گیری و تحولات انقلاب مشروطه می‌پردازد. مارتین تحلیل می‌کند که چگونه سیاست‌های بریتانیا در تقابل با روسیه و منافع اقتصادی‌اش در جنوب ایران بر مواضع این کشور در قبال مشروطه‌خواهان تأثیر گذاشت. نویسنده با تأکید بر پیچیدگی‌های جامعه ایران، انقلاب مشروطه را نه یک حرکت یکپارچه، بلکه نتیجه هم‌پوشانی منافع گروه‌های مختلف می‌داند.

علاوه بر موارد بالا، تحقیقات زیادی در مورد انقلاب مشروطه ایران صورت گرفته است. در مجموع پیشینه پژوهش شامل تحقیقاتی است که انقلاب مشروطه ایران را از ابعاد داخلی و

بین‌المللی مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی از این پژوهش‌ها در رابطه با افول و تضعیف حکومت مشروطه بر موضوع نفوذ و صحنه‌گردانی بریتانیا تأکید کرده‌اند و برخی دیگر در صدد برآمده‌اند تا این کشور را از نقش‌آفرینی در زوال مشروطه و بازگشت ایران به دیکتاتوری مبراً سازند. با این حال، موضوع تطوّر مواضع بریتانیا در فرآیند بروز و سقوط حکومت مشروطه کمتر مورد بررسی قرار گرفته است و وجه تمایز این پژوهش جامعیت آن از نظر بررسی مواضع بریتانیا در تمام مراحل انقلاب و حکومت مشروطه است.

### زمینه‌ها و عوامل انقلاب

قرن نوزدهم میلادی دوره رقابت نفس‌گیر سه قدرت انگلیس، روسیه و فرانسه در راستای سلطه بر مناطق مختلف دنیا بود. کشور هند به‌عنوان بزرگترین مستعمره بریتانیا یکی از میدان‌گاه‌های اصلی نبرد قدرت بود و برای هر سه کشور از اهمیت زیادی برخوردار بود. ایران نیز به دلیل همسایگی با هند از جایگاه ژئوپلیتیکی ویژه برخوردار گردید و به عنوان دروازه ورود غربی‌ها به هند، به صحنه کشورگشایی و منفعت‌طلبی استعمارگران تبدیل شد. هجوم همه‌جانبه غرب به ایران و ضعف حکومت قاجار در برابر آنها خسارت‌های فراوانی به بار آورد. بر اثر این هجوم نابرابر (تقابل سه ابرقدرت قرن با یک کشور توسعه‌نیافته) از یک سو، بخش‌های وسیعی از خاک ایران به بیگانه واگذار شد و از سوی دیگر، اقتصاد ایران رو به قهقراء رفت. سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی در یک ارتباط منظم یکدیگر را تقویت و تحکیم ساختند، آنگونه که آبراهامیان پژوهشگر تاریخ معاصر ایران می‌گوید، کسری بودجه و ناتوانی جامعه در پرداخت مالیات چرخه باطلی بود که دولت قاجار را به فروش امتیازات و ادار کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۱۸). این در حالی بود که ایران در دوره صفویه از بنیه اقتصادی قابل قبولی برخوردار بود. به عنوان مثال در عهد شاه عباس اول هر یک تومان ایران معادل بیش از ۳ پوند انگلیس بود (فوران، ۱۳۸۳: ۵۰). از نظر سیاسی نیز در دوره صفویه و حتی بعد از آن، در دوره افشار اثری از وابستگی دیده نمی‌شد. اما در دوره قاجار شاخص‌های اقتصادی روبه کاستی نهاد. این ضعف سیاسی تا جایی ادامه یافت که با وجود عدم حاکمیت استعمار رسمی، وابستگی سیاسی به وضعیت «زیر سلطه» رسید.

حملات روس‌ها به سرزمین ایران واکنش‌هایی از قبیل تشدید حضو روحانیت در صحنه سیاسی را در پی داشت؛ به دنبال تجاوز روسیه به خاک ایران، حکومت قاجار که فاقد نیروی نظامی تمام وقت بود، از علمای دینی خواست تا مردم را برای رویارویی با روس‌ها تشویق کنند. روحانیت نیز بر اساس آموزه‌های اسلامی از جهاد با کفار استقبال کردند. در کتاب

ناسخ التواریخ آمده است که: «بالجمله جناب حاجی ملا احمد نراقی کاشانی که فحل فضلالی ایران بود و شیخ جعفر و آقا سید علی و میرزا ابو القاسم و حاج میرزا محمدحسین سلطان العلماء امام جمعه اصفهان و ملا علی اکبر اصفهانی و دیگر علماء فقهای ممالک محروسه هر یک رساله‌ای نگاشتند و خاتم گذاشتند که مجادله و مقاتله با روسیه جهاد فی سبیل اللّٰه است و خُرد و بزرگ را واجب افتاده است که برای رواج دین مبین و حفظ ثغور مسلمین خویشتنداری نکنند و روسیان را از مداخلات در حدود ایران دفع دهند (سپهر، ۱۳۵۱: ۱۸۴).

مشارکت مراجع دینی در جهاد علیه هجوم نظامی کفار بعدها وارد حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی شد و در قالب تهییج مردم برای مقابله با قراردادهای زینبار اقتصادی (از قبیل رویتر و تالبوت) و رفتارهای ضد فرهنگی بیگانگان (مانند ماجرای نوز بلژیکی) استمرار یافت.

کسب امتیازات اقتصادی توسط غرب و روابط اقتصادی نابرابر میان این دسته از کشورها با ایران نه تنها علماء بلکه برخی از نخبگان سیاسی حاکم را نیز به چاره‌جویی وادار کرد. در پی آشکار شدن ضعف نظامی و اقتصادی ایران، برخی طرح‌های توسعه‌گرایانه در دستور کار حکومت قرار گرفت. از سوی دیگر سلطه روزافزون قدرت‌های بزرگ بر کشور موجب وحشت از پیامدهای فرهنگی سلطه غرب گردید و در ایجاد یا تشدید جنبش‌های سیاسی - اجتماعی مؤثر واقع گردید. یکی از واکنش‌های جامعه به تهدیدهای غرب ایجاد همگرایی بود. به تعبیر آبراهامیان نفوذ غرب باعث نگرانی مشترک نخبگان مذهبی و بازاریان شهرنشین شد و از سوی دیگر این نفوذ از طریق آموزش‌های مدرن و پیدایش پیشه‌های نو منجر به ایجاد طبقه متوسط جدید شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۵). نیروهای مذهبی غلبه غرب بر اقتصاد و سیاست در ایران را به مثابه سلطه کفار بر مسلمین قلمداد می‌کردند و روشنفکران آن را مغایر با استقلال و ملی‌گرایی می‌دانستند. لذا با وجود تفاوت بنیادین در جهان‌بینی اسلامی و لیبرالیسم، هر دو گروه برای تغییر وضع موجود دست به کار شدند. این هم‌راستایی در مواردی باعث عقب‌نشینی حکومت گردید و تفکر شکست‌ناپذیری قدرت‌های سلطه‌گر را نیز خدشه‌دار کرد.

یکی از مهمترین موارد پیروزی در برابر استبداد داخلی و سلطه بیگانگان، تحقق اهداف جنبش تنباکو بود. بایکوت تنباکو در سال ۱۳۰۸ ق. / ۱۲۷۰ ش. که با صدور اولین فتوای سیاسی مواجه شد، شاه را وادار به عقب‌نشینی کرد و انگلیس را از یک امتیاز بزرگ محروم ساخت. این حادثه وحدت روحانیت و بازاریان را به خوبی به نمایش گذاشت و این باور را در میان اصلاح‌طلبان پارسی تشویق کرد که تغییر امکان‌پذیر است (Ansari, 2023: 2). عواملی مانند شکست ایران در جنگ با روسیه و تحقیر ایرانیان، آشنایی با غرب، قانون‌خواهی و بیداری

اسلامی در کنار آشنایی برخی ایرانیان با بعضی از متون و آرای روشنفکران اروپایی، عامل شکل‌گیری و گسترش انجمن‌ها، اندیشه‌ها، اقدامات اصلاحی و نوگرایانه گروهی از نیروهای مذهبی و آگاهان نهضت مشروطیت به رهبری روحانیت و روشنفکران گردید (آجودانی، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۵). از سوی دیگر در سطح بین‌المللی نیز به تدریج شرایط برای وقوع انقلاب فراهم شد، زیرا روسیه که مهمترین حامی خارجی حکومت استبدادی قاجار بود، در اوایل قرن بیستم میلادی به دلیل درگیری در جنگ و شورش داخلی نتوانست از قاجارها به خوبی محافظت نماید. مهمترین رویدادهای موافق روند انقلاب در سطح بین‌المللی عبارت بودند از: شکست روسیه از ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵م. روسیه؛ در سال ۱۹۰۴م. میان روسیه و ژاپن جنگ بزرگی رخ داد که در آن روسیه از ژاپن شکست خورد. این شکست در کشورهای در حال توسعه آسیا و نیز در خود روسیه و ایران تأثیرات و پیامدهای زیادی داشت. از دید بیشتر مردم مشرق‌زمین، پیروزی ژاپن به مثابه پیروزی یک ملت غیر سفیدپوست برخوردار از قانون اساسی و تکنولوژی غربی بر اروپائیان تلقی می‌شد و غلبه ژاپن، پیروزی نهایی شرق انقلابی بر غرب امپریالیست تعبیر شد (صفری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷) و نشان داد که غلبه بر استبداد و استقرار رژیم‌های مشروطه در کشورها علی‌رغم میل اروپائیان امکان‌پذیر است. پس از این شکست و به دنبال وقوع انقلاب ۱۹۰۵م. در روسیه، انقلاب‌های آزادی‌خواهانه متعددی در جهان رخ داد. از میان آنها می‌توان به جنبش ملی هند علیه بریتانیا، انقلاب ترک‌های جوان در عثمانی، انقلاب مکزیک، انقلاب چین و انقلاب مشروطیت در ایران اشاره نمود (صفری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷). نقش ویژگی‌های فردی حاکمان را نیز نباید نادیده گرفت؛ در دوره ناصرالدین شاه جنبش‌های بزرگی مانند رویترو و تنباکو رخ داد و با این حال، شخصیت مقتدر شاه مانع از فروپاشی و یا تغییر ماهوی در حکومت (مانند تبدیل استبداد به مشروطه) گردید، اما شخصیت مظفرالدین شاه کاملاً متفاوت بود و این متغیر نیز به عنوان یکی از پیشران‌های انقلاب مشروطه عمل کرد.

### گام اول؛ حمایت انگلیس از انقلاب مشروطه

در مورد نقش انگلیس در تحولات سیاسی ایران مانند انقلاب مشروطه و کودتای سوم اسفند دیدگاه‌های ضد و نقیضی ارائه گردیده است. در برخی متون روی کار آمدن رضا خان اقدامی کاملاً انگلیسی تلقی گردیده و در برخی دیگر تلاش شده است تا انگلیس را از این توطئه مبرا سازند. به عنوان مثال، یحیی دولت‌آبادی در این زمینه می‌گوید: ادموند آیرونساید که از پیشروی بلشویک‌های طرفدار مسکو به طرف تهران و ضعف نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) به ستوه آمده بود، در آستانه خروج نیروهای انگلیسی از ایران، اوضاع را برای منافع انگلیس

وخیم یافت و به فکر انجام یک کودتا برای روی کار آوردن یک دولت دست‌نشانده، اما مقتدر افتاد. او اسمایت را مأمور پیدا کردن عوامل و تدارکات آن کرد و اسمایت نیز رضا سوادکوهی و سید ضیاءالدین یزدی مدیر روزنامه رعد را معرفی کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۴: ۲۲۷). در طرف مقابل، محمدعلی همایون کاتوزیان بریتانیا را از اتهام رهبری کودتا مبرا می‌سازد: وی می‌گوید: «در زمان حرکت نیروهای قزاق از قزوین به سمت تهران، ژنرال آبرون ساید (فرمانده نیروهای انگلیسی در منطقه) در تهران حضور نداشت و رضا خان شخصاً مجری و فرمانده کودتا بود (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۱۴)، اما اسناد موجود نشان می‌دهد که هیچیک از این دو دیدگاه کاملاً درست نیست. با توجه به وجود مناقشه‌های سیاسی و تاریخی در این زمینه لازم است مصادیق مربوط به هر یک از مواضع بریتانیا را به‌طور مشخص بیان کنیم. در مورد نقش حمایتی انگلیس در مراحل اولیه انقلاب لاقبل به دو مورد می‌توان اشاره کرد: ۱- عدم مخالفت انگلیس با انقلاب (آنگونه که روس‌ها مخالفت کردند)، با توجه به نفوذ و سلطه بریتانیا بر ایران در آستانه انقلاب علی‌القاعده انتظار می‌رفت آنها با تغییر وضع موجود مخالفت کنند. ۲- همکاری سفارت انگلیس در پناه دادن به متحصنین. ۳- برخی مدعی شده‌اند که مبارزان و متحصنین حداکثر خواهان برپایی عدالتخانه بودند نه مجلس؛ به عقیده آنها برای اولین بار انگلیسی‌ها در باغ سفارت موضوع تشکیل مجلس را به عنوان یکی از مطالبات مشروطه‌خواهان به آنها القاء کردند. چنانکه یکی از متحصنین در سفارت انگلیس به نام ضیاءالدین دری گفته است: تا این وقت سخن از مشروطه در میان نبود و این کلمه را کسی نمی‌دانست. لفظ مشروطه را اهل سفارت به مردم تهران القاء کردند (ابوالحسنی منذر، ۱۳۸۶: ۵). مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) نیز ادعا کرده است که اولین بار لفظ مشروطه را در میان باغ سفارت شنیده است (هدایت، ۱۳۶۱: ۴۱).

مثبت‌ترین اقدام سفارت بریتانیا تسهیل اعتصاب عمومی سال ۱۲۸۵ ش. / ۱۹۰۶ م. بود که نهایتاً به صدور فرمان مشروطیت منجر گردید (فوران، ۱۳۸۳: ۲۸۳). تیر ماه ۱۲۸۵ با ادامه درگیری‌ها و مقاومت دولت، علماء تصمیم به مهاجرت به قم گرفتند. فضای شهر تهران نظامی و امنیتی بود و ترس معترضان از جان خود، این اندیشه را در میان آنان به وجود آورد که در سفارت انگلیس و تحت حمایت این کشور تحصن کنند (صابری، ۱۴۰۳: ۲). در ابتدا پنجاه تاجر و روحانی در هیئت حاضر شدند و برای شب اقامتگاه خود را گرفتند. تعداد آنها به تدریج به ۱۴۰۰۰ نفر رسید و اصناف مختلف چادرهایی برای اسکان برپا کردند. یک بازدیدکننده گزارش داده است که حدود ۵۰۰ چادر در باغ سفارت برپا شده بود. تعداد متحصنین باغ

سفارت را تا بیست‌هزار نفر نیز ذکر کرده‌اند (Abrahamian, 1979: 406). در آن زمان در ایران، به جایی پناهنده‌شدن و بست‌نشستن و دارنده آنجا را به میانجی‌گری برانگیختن، یکی از شیوه‌های شناخته‌شده بود. با این حال، معمولاً معترضین به بقاع امامزاده‌ها، مساجد، خانه علماء و مجتهدان پناهنده می‌شدند و یا در تلگرافخانه‌های دولتی بست می‌نشستند و کمتر به سفارتخانه‌های خارجی می‌رفتند. هنگامی که متحصنین به باغ سفارت انگلیس رفتند، درخواست مظفرالدین شاه از دولت انگلستان مبنی بر دستور به سفارت این کشور در تهران برای اخراج پناهندگان ایرانی بلااثر ماند و سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس به این درخواست پاسخ رد داد. سفارت در این برهه حساس توانست هدایت جریان اعتراض را به دست بگیرد (کریمی، ۱۳۹۳: ۵).

پناه دادن سفارت انگلیس به متحصنین، فشار روحی زیادی بر شاه وارد کرد؛ تا سپتامبر ۱۹۰۶ بریتانیا از موضوع پناهندگان به عنوان اهرمی برای وادار کردن شاه به پذیرش مشروطه استفاده کرد. گرانت داف<sup>۱</sup> به صدراعظم ایران هشدار داد که عدم اصلاحات خطر بزرگی برای سلسله قاجار ایجاد خواهد کرد (Klein, 1972: 736). همکاری سفارت انگلیس با انقلابیون از چند جهت اهمیت داشت: اول اینکه مخالفان از دسترس حکومت خارج شده و در امان بودند، دوم اینکه آن دسته از علما و مردم که برای اعتراض به قم مهاجرت کرده بودند، با اطمینان از امنیت مردم در تهران به مهاجرت خود ادامه دادند تا به نتیجه مطلوب دست یافتند. سوم اینکه همراهی انگلیس با مبارزان موجب تضعیف حکومت گردید و تسلیم شاه در برابر انقلابیون را تسهیل کرد و چهارم اینکه حضور هزاران نفر از مخالفان حکومت در یک محیط مشترک، فرصتی برای تبادل نظر، انسجام و افزایش سطح مطالبات آنها فراهم نمود. برخی گفته‌اند که تا قبل از تحصن در باغ سفارت انگلیس «سخن از مشروطه در میان نبود و این کلمه را کسی نمی‌دانست اما اهل سفارت مشروطه را به مردم تهران القاء کردند» (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۳۱: ۱۳۷) و آنچه بیشتر در میان مشروطه‌خواهان رایج بود، عدالتخواهی و ایجاد عدالتخانه بود.

بر اساس شواهد موجود، همراهی انگلیس با مشروطه‌خواهان تا زمان حکومت محمدعلی شاه (قبل از به توپ بستن مجلس) ادامه داشته است و در این زمینه ادوارد براون می‌گوید: «ام. آی. ۶ در لندن کمیته ایران را برای کنار گذاشتن محمدعلی شاه و حاکم کردن مشروطه انگلیسی در ایران تأسیس کرد. این کمیته جلسات متعددی با ایرانیانی که به اروپا سفر کرده بودند، برگزار نمود و راه‌های مختلفی را برای شکست محمدعلی شاه بررسی کرد (براون، ۱۳۲۹: ۲۷۶-۲۷۵).

<sup>۱</sup>. Grant Duff

بریتانیا دست به اقداماتی زد که باعث تسهیل سقوط محمدعلی شاه گردید، از جمله اینکه: درخواست روسیه مبنی بر تضمین بقای سلسله قاجار را رد کرد؛ خواهان اجرای برخی اصلاحات گردید که جایگاه شاه را به یک مقام تشریفاتی کاهش می‌داد؛ کمک‌های مالی به شاه را قطع کرد و با مداخله نظامی روسیه در ایران مخالفت کرد.

### گام دوم: توافق با روسیه

در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ سه قرارداد بین ایزولسکی<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه روسیه و نیکلسون<sup>۲</sup> سفیر انگلیس در روسیه به امضاء رسید. به موجب این قراردادها افغانستان جزو مناطق نفوذ انگلیس قرار گرفت، تبت جزو مناطق نفوذ روسیه شناخته شد و ایران به سه قسمت تقسیم شد. قسمت شمالی ایران شامل شهرهای پرجمعیت و مراکز عمده تجاری از خط فرضی بین قصرشیرین، اصفهان، یزد و خواف تا مرز افغانستان، منطقه نفوذ روسیه شناخته شد و قسمت جنوبی که دارای ارزش سوق‌الجیشی برای دفاع از هند بود، از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و مرز افغانستان منطقه نفوذ انگلستان و قسمت سوم که شامل کویر و بیابان‌های بی‌آب و علف و فاقد اهمیت بود، منطقه بی‌طرف متعلق به دولت ایران شناخته شد (مهدوی، ۱۳۷۹: ۳۲۰). ایجاد این منطقه بی‌طرف هم بدین منظور بود که دو دولت تا حدودی با هم فاصله بگیرند و از برخوردهای احتمالی و اختلافاتشان در این منطقه جلوگیری شود و به هیچ وجه در راستای حفاظت از منافع ملی ایران نبود.

این قرارداد دست روس‌ها را در سرکوب انقلاب مشروطه باز گذاشت؛ روسیه پس از ۱۹۰۷ در ایران و برای حمایت از مستبدان و در رأس آنها محمدعلی شاه دخالت‌های خود را گسترش داد و قرارداد مذکور را تقسیم واقعی ایران می‌دانست (ذوقی، ۱۳۶۸: ۶۶). انگلستان با رعایت احتیاط در جهت حفظ اتحاد با روسیه در برابر رفتارهای آن کشور در ایران سکوت کرد و این رویه دست‌درازی‌های روسیه را شدت بخشید (محمود، ۱۳۴۵: ۱۳۷/۸-۱۳۶). پس از وقوع انقلاب مشروطیت در ایران، نارضایتی انگلیسی‌ها از رویکرد استقلال‌طلبانه مشروطه‌خواهان و توافق با روسیه در قرارداد ۱۹۰۷ منجر به تمایل انگلیس به همکاری با روسیه گردید و این تحولات وزارت خارجه لندن را در مسیر برخورد با اصلاح‌طلبان ملی‌گرا و مشروطه‌خواه ایران قرار داد که بسیاری از آنها در ابتداء به انگلیس برای کمک دیپلماتیک جهت مقابله با حمایت آشکار روسیه چشم دوخته بودند. از سال ۱۹۰۷م. تا آغاز جنگ جهانی اول، سیاست بریتانیا در

<sup>۱</sup>. Izolsky

<sup>۲</sup>. Nicholson

ایران شامل همکاری گسترده با روسیه بود، تا جایی که روسیه به نقض مکرر حاکمیت ایران و حضور نظامی قابل توجه در شمال ایران مشروعیت بخشید. دولت تزاری با تحریک فعالیت‌های ضد انقلابی در ایران تلاش کرد که محمدعلی شاه را به قدرت بازگرداند و در دسامبر ۱۹۱۱، آخرین پایگاه‌های مشروطه‌خواهان در تبریز، رشت، بندر انزلی و مشهد را سرکوب کرد، این اقدامات با سکوت و حمایت بریتانیا همراه بود (Khandagh, 2014: 14)، زیرا انگلیس بعد از پیروزی انقلاب مشروطه ایران در یک چرخش راهبردی، روابط خود را با روسیه بهبود بخشیده بود. دلایل فراوانی در این حمایت دخالت داشت که برخی از آنها عبارتند از: منافع مادی بریتانیا مانند نفت، میل به محافظت از مستعمره هند در برابر عقاید مشروطه‌خواهی و نیاز به ایجاد آرمان مشترک با روسیه علیه توسعه‌طلبی آلمان و این امر میدان را برای نیروهای تزار در ایران باز کرد (Foran, 1991: 815-814).

#### گام سوم؛ سرکوب نظام مشروطه

مصادیق تغییر سیاست انگلیس در قبال حکومت مشروطه، طیف وسیعی از اقدامات خصمانه را در بر می‌گیرد که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- عدم مخالفت با به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه و نیروی قزاق روسیه. ۲- توطئه علیه کیان نظام مشروطه با امضای قرارداد پنهانی ۱۹۰۷م. که سرزمین ایران را میان روسیه و انگلیس تقسیم می‌کرد. ۳- تأکید مجدد بر تقسیم ایران در قرارداد ۱۹۱۵م. میان روسیه و انگلیس. ۴- تحمیل قرارداد ۱۹۱۹م. به ایران که در صورت اجراء شدن، نه تنها چیزی از نظام مشروطه باقی نمی‌گذاشت، بلکه استقلال ایران را نیز خدشه‌دار می‌ساخت. ۵- وارد ساختن ضربه نهایی به نظام مشروطه از طریق طراحی و اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و حمایت‌های بعدی از رضا خان تا سال ۱۳۰۴ش. که منجر به عقب‌گرد ایران به دوران استبداد شد.

به گفته جان فوران شواهد موجود مؤید آن است که وزارت خارجه بریتانیا نقش چندانی در کودتا نداشت (در واقع در این مقطع حساس، سیاست بریتانیا در مورد ایران روشن نبود)، اما مقام‌های برجسته نظامی و پرسنل سفارتخانه بریتانیا در ایران در تدارک کودتا، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند ( فوران، ۱۳۸۳: ۳۰۱). بر اساس اسناد موجود، ژنرال آبرونساید<sup>۱</sup> مسئول طراحی و اجرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود. البته برخی اینگونه مطرح کرده‌اند که آبرونساید و سفارت انگلیس در تهران خودسرانه دست به این اقدام زده‌اند و وزارت خارجه

<sup>۱</sup>. Ironside

بریتانیا با این کودتا مخالف بوده است. اما وزارت خارجه بریتانیا نیز در این ماجرا نقش داشت و نورمن<sup>۱</sup> وزیر خارجه بریتانیا به احمد شاه توصیه کرد که با رضا خان ارتباط برقرار کند و خواسته‌های او را بپذیرد. شاه نیز با پیروی از توصیه بریتانیا، سید ضیاءالدین طباطبایی روزنامه‌نگار و سیاستمدار طرفدار بریتانیا را به نخست‌وزیری منصوب کرد. سید ضیاءالدین برنامه دولت خود را برای وزیر خارجه بریتانیا تشریح کرد، اما تأکید نمود که قرارداد ۱۹۱۹م. ایران و بریتانیا باید لغو شود. سرانجام در ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ بخش‌هایی از بریگاد قزاق وارد تهران شدند و قوای حکومتی (ژاندارمری و نظمیه) از مقاومت در برابر آنها ناتوان بودند. رضا خان فرمانده قزاق‌ها به بریتانیا اطمینان داد که آن نیروها برای تشکیل دولتی مقتدر و مقابله با پیشروی بلشویک‌ها (که پس از خروج نیروهای بریتانیایی رخ خواهد داد) به تهران آمده‌اند (آیرونساید، ۱۳۶۱: ۲۱۰).

## عوامل همراهی انگلیس با مشروطه‌خواهان

### ۱- برتری روسیه در ایران

چنانکه بسیاری از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران اذعان کرده‌اند؛ در دوره قاجار، روسیه و انگلیس هر دو در هیأت حاکمه ایران نفوذ داشتند و این سلطه در حدی بود که می‌توان آن را «سلطه شبه‌استعماری» نامید. با این حال، روسیه به دلایلی مانند همسایگی با ایران و به‌کارگیری نیروی نظامی در موارد مختلف از موقعیت برتر برخوردار بود. همسایگی روسیه با ایران باعث شد تا این کشور استعمارگر بارها به خاک ایران تعرض نماید. مهمترین موارد نقض تمامیت ارضی ایران توسط روسیه دو دوره جنگ تمام عیار بود که دوره اول ۱۰ سال و دوره دوم ۲ سال به طول انجامید. این جنگ‌ها به معنی واقعی کلمه «جنگ نابرابر» بود؛ روس‌ها از سلاح‌هایی مانند توپ برخوردار بودند، اما ایرانی‌ها از سلاح سبک بهره می‌بردند. از سوی دیگر، ایران فاقد ارتش منظم و دائمی بود و اختلافات داخلی و ضعف حکمرانی نیز این نابرابری نظامی را تشدید می‌کرد. بنابراین، هم جنگ ۱۰ ساله و هم جنگ ۲ ساله با شکست سخت ایران به پایان رسید و قراردادهای زیانبار گلستان و ترکمانچای را به ایران تحمیل کرد.

این قراردادها علاوه بر تجزیه خاک ایران و به بار آوردن خسارت‌های اقتصادی فراوان باعث تشدید چرخه فقر، توسعه‌نیافتگی و وابستگی سیاسی گردید و زمینه‌های نفوذ روسیه در ایران را بیش از پیش مهیا کرد، زیرا متن هر دو قرارداد، مبنای حقوقی مداخله در امور داخلی ایران را فراهم می‌کرد. روسیه در هر دو قرارداد ماده‌ای گنجانده بود که مداخله او در امور داخلی

<sup>۱</sup>. Normman

ایران را موجه جلوه می‌داد. در فصل چهارم عهدنامه گلستان موضوع حمایت از فرزندان فتحعلی شاه اینگونه مطرح شده بود: «هر یک از فرزندان عظام ایشان که به ولیعهدی دولت ایران تعیین می‌گردد، هر گاه محتاج به اعانت و امدادی از دولت روسیه باشد، مضایقه ننماید تا از خارج کسی نتواند دخل در مملکت ایران نماید و به امداد و اعانت روس دولت ایران مستقر و محکم گردد» (مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۲۰). اگر چه در این معاهده، مداخله نظامی و سیاسی در امور داخلی ایران مستلزم درخواست فرزندان شاه بود. اما با عنایت به اختلافات شدید میان شاهزادگان، درخواست کمک امری کاملاً قابل پیش‌بینی بود.

در قرارداد ترکمانچای زمینه حقوقی برای دخالت در امور داخلی ایران با وضوح بیشتری درج گردید. در فصل هفتم این معاهده آمده بود که: «چون اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران شایسته و لایق دانسته همان فرزند خود عباس میرزا را ولیعهد و وارث تخت فیروزبخت خود تعیین نموده است، اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه برای اینکه از میل‌های دوستانه و تمنای صادقانه خود که در مزید استحکام این ولیعهدی دارد به اعلیحضرت پادشاهی شاهنشاه ممالک ایران برهانی واضح و شاهدهی لایح بدهد، تعهد می‌کند که از این روز به بعد شخص وجود نواب مستطاب والا، شاهزاده عباس میرزا را ولیعهد و وارث برگزیده تاج و تخت ایران شناخته، از تاریخ جلوس به تخت شاهی، پادشاه بالاستحقاق این مملکت می‌داند» (مهدوی، ۱۳۹۳: ۲۳۷). اگر چه شخص عباس میرزا قبل از فوت پدرش از دنیا رفت و به پادشاهی نرسید، اما روس‌ها همواره با استناد به این ماده از معاهده ترکمانچای مداخله در امور داخلی ایران را در راستای حمایت از پادشاهی فرزندان عباس میرزا تفسیر می‌کردند و این مداخله را حق خود می‌دانستند. در این قرارداد سخنی از درخواست کمک به میان نیامده است و روسیه هر گاه اراده می‌کرد، می‌توانست به تشخیص خودش در امور ایران مداخله کرده، از فرد یا افراد خاصی در میان شاهزادگان قاجار حمایت کند.

موضوع دیگری که باعث نارضایتی انگلیسی‌ها شده بود، واگذاری امتیازهای متعدد از سوی دولت ایران به روسیه بود. در عهد قاجار امتیازهای متعدد اقتصادی به روس‌ها داده شد و از جمله یک شرکت روسی، امتیاز احداث بزرگراه‌های شمال، بیمه حمل‌ونقل و لایروبی بندر انزلی را به دست آورد و شرکت دیگری انحصار ماهی‌گیری در دریای خزر را از آن خود ساخت (Abrahamian, 1979: 393). «در آغاز قرن بیستم روسیه که در شمال ایران برتری تجاری و سیاسی داشت، مصمم به نفوذ در فارس شده بود. اعزام کشتی‌های جنگی به داخل خلیج فارس، ورود هیأت‌های پزشکی روسی به بوشهر و بندرعباس و تلاش روسیه برای خرید

زمین در جزایر فارس و بندرعباس موجب شد که انگلستان برای حفظ هندوستان اهمیت بیشتری به خلیج فارس بدهد» (خدری‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۲).

در میان این امتیازات، امتیاز بانک استقرازی به مراتب مهمتر بود، زیرا ابزار سلطه سیاسی روس‌ها بر ایران بود. در ۳۱ آوریل ۱۸۹۰ پلیاکوف<sup>۱</sup> روسی امتیاز تأسیس بانک استقرازی در ایران را برای مدت ۷۵ سال به دست آورد و شعاع عمل این بانک به تدریج چنان توسعه یافت که به دولت و شاهزادگان نیز وام می‌داد. بدین ترتیب، علاوه بر اینکه از این طریق سودی نصیب بانک نمی‌شد، زیان هم می‌داد، چون روس‌ها در تأسیس این بانک اهداف سیاسی را دنبال می‌کردند و نه اهداف مالی و بانکی (لسانی، ۱۳۵۷: ۲۱). گسترش نفوذ روسیه در دربار ایران و رشد تهدیدهای آن کشور در آسیای مرکزی و افغانستان، تهدیدی علیه منافع انگلستان در ایران و منطقه بود (محمود، ۱۳۴۵: ۱۴۵/۵-۱۴۴). روسیه همچنین با گسترش شبکه راه‌آهن خود از طریق خاک چین به اقیانوس آرام، منافع خود را در خاور دور افزایش داده و با منافع انگلستان و ژاپن اصطکاک پیدا کرد (لیتل‌فیلد، ۱۳۵۱: ۱۱۴).

روس‌ها نه تنها در ایران از امتیازات اقتصادی برخوردار بودند، بلکه در برخی موارد مانع اعطای امتیازات اقتصادی و سیاسی به انگلیس می‌شدند و مهمترین موارد این مخالفت در قراردادهای روتتر و تنباکو رخ داد. در جنبش تنباکو، دولت روسیه که از دهه سوم قرن نوزدهم میلادی و پس از قرارداد ترکمانچای نفوذ گسترده‌ای در دولت و سیاست ایران پیدا کرده بود، از واگذاری امتیاز انحصار توتون و تنباکوی تمام مناطق ایران به بریتانیا به شدت ناراضی بود، اولین مخالفت با امتیاز از جانب سفارت روسیه در ایران و طی یک اعتراض رسمی صورت گرفت. از نظر سفارت روسیه این امتیاز اصل آزادی تجارت را که در قرارداد ترکمانچای مطرح شده بود، نقض می‌کرد (فوران، ۱۳۸۳: ۲۵۱).

روس‌ها ایران را به حیات خلوت خود تبدیل کرده بودند. ورود گریبایدوف<sup>۲</sup> به عنوان سفیر ویژه امپراطوری روسیه به ایران که مرتکب دخالت‌های زیادی در شئون کشور ما گردید و در نهایت منجر به قتل وی و اعضای سفارت روس شد، نشانگر سلطه روسیه و مداخلات بی‌رویه و خلاف قانون آن کشور در ایران بود (امینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۴۴). روسیه به دلیل برخورداری از این موقعیت ویژه با تغییر وضع موجود مخالف بود و در سرتاسر دوران انقلاب مشروطه به مخالفت علنی با آن پرداخت. هر چند در سال سرنوشت‌ساز ۱۲۸۴ ش. به خاطر مسائل داخلی (انقلاب) و خارجی (نبرد با ژاپن) دستش بسته بود و همین امر نقشی مهم در

<sup>۱</sup>. Poliakov

<sup>۲</sup>. Griboyedov

پیروزی سریع انقلاب مشروطه ایران داشت ( فوران، ۱۳۸۳: ۲۸۳)، اما به محض فارغ شدن از مناقشه‌های داخلی و خارجی به سرکوب انقلاب مشروطه ایران روی آورد. روس‌ها از مخالفان مشروطه در ایران بودند تا نسیم حکومت دموکراتیک به آنها سرایت نکند.

## ۲- تحولات سیاست داخلی انگلیس

ناآرامی‌های سیاسی در ایران در سال ۱۹۰۵م. که با وقوع انقلاب مشروطیت ایران در سال ۱۹۰۶م. به اوج خود رسید، با قدرت گرفتن لیبرال‌ها در بریتانیا مصادف شد. در بریتانیا، دولت محافظه‌کار آرتور بالفور<sup>۱</sup> در ۴ دسامبر ۱۹۰۵ استعفاء داد و مقام خود را به یک دولت لیبرال موقت به رهبری سر هنری کمپبل بنرمن<sup>۲</sup> واگذار کرد. در انتخابات عمومی سال ۱۹۰۶م. حزب لیبرال به پیروزی قاطع دست یافت و به دو دهه سلطه تقریباً بدون وقفه محافظه‌کاران پایان داد. اگر چه دولت جدید نیز مانند دولت پیشین خواهان برخورد محتاطانه با روسیه بود، اما می‌توان تأثیر این جابه‌جایی قدرت را در رفتار سفارت انگلیس با متحصنین ایرانی مشاهده کرد (Klein, 1972: 740). علاوه بر این، میان اجزاء مختلف دستگاه سیاست خارجی انگلیس نیز در مورد ایران اختلاف نظر وجود داشت و این تشتت، هم در مرحله حمایت از انقلاب و هم در سرکوب آن یکی از عوامل اثرگذار بود. به گفته کاتوزیان قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، دیپلمات‌های انگلیسی در تهران شکست قرارداد ۱۹۱۹م. را جلوی چشم‌شان می‌دیدند و اصرار کرزن را به ادامه آن سیاست، به حق زیانبار می‌دانستند و از هر راهی هم که وارد شدند تا چشمان کرزن را باز کنند، نمی‌توانستند. در چند مرحله بین کرزن و نورمن (از طریق مکاتبه) حتی جنگ لفظی در گرفت (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۰: سایت تاریخ ایران).

## عوامل تغییر موضع و سرکوب انقلاب مشروطه

### الف- لزوم کنترل پیامدهای انقلاب مشروطه

عملکرد مشروطه‌خواهان بعد از پیروزی فراتر از انتظارات بریتانیا بود و یکی از مهمترین انتظارات بریتانیا، حذف روسیه از صحنه سیاسی ایران و تفوق انگلیس بود. اما مجلس که برجسته‌ترین نهاد برآمده از انقلاب مشروطه بود، در راستای کاهش وابستگی به روسیه و انگلیس اقداماتی نظیر استخدام کارشناسان مالی از سایر کشورها را (که در آن زمان بی‌طرف شناخته می‌شدند) در دستور کار قرار داد، لذا انگلیسی‌ها منافع خود را در خطر دیدند. پس از

<sup>۱</sup>. Arthur Balfour

<sup>۲</sup>. Henry Campbell Bannerman

مدتی که انگلیسی‌ها به عمق امیال آزادی‌خواهانه و ملی‌گرایانه مشروطه‌خواهان پی بردند و دریافتند که با پیروزی انقلاب در صحنه سیاست داخلی ایران هیچ نقشی برای آنان باقی نمی‌ماند، به مخالفت با آزادی‌خواهان پرداختند. بدین ترتیب، بریتانیا با همکاری برخی نیروهای داخلی مشروطیت را به مسیری دیگر هدایت نمود (رواسانی، ۱۳۶۷: ۷۹-۷۸). یکی از دلایل محافظه‌کاری انگلیسی‌ها در انقلاب مشروطه ترس از سرایت الگوی انقلاب به مستعمرات بود، لذا انگلیس به انقلاب مشروطه ایران پشت پا زد و با امضای قرارداد ۱۹۰۷ م. با حکومت دیکتاتوری روسیه تزاری علیه ایران هم‌پیمان شد.

با انقلاب مشروطه احساسات ملی‌گرایانه و ضد استعماری در ایران ریشه دوانید و مخالفت فزاینده‌ای با امتیازات خارجی از جمله امتیاز اعطاء شده به ویلیام ناکس داریسی<sup>۱</sup> شکل گرفت که دوره‌ای از مخالفت شدید علیه سلطه خارجی در کشور را نشان می‌داد (فاتح، ۱۳۸۴: ۲۷۲-۲۶۹). در ایران، آیت‌الله مدرس جزو مخالفان سرسخت قرارداد ۱۹۱۹ م. بود و در عراق مراجع شیعه به محض اطلاع از قرارداد در کاظمین اجتماع کردند و شاه را از پذیرفتن این قرارداد برحذر داشتند (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۳۲۶). هجمه‌های مخالفان چنان مؤثر بود که سرانجام احمد شاه نیز به جمع منتقدان پیوست. او بعد از بازگشت از اروپا مخالفان قرارداد را به قصر دعوت می‌کرد و آنها را به مخالفت با دولت ترغیب می‌کرد (امیر اسمی، ۱۳۹۴: ۸۹). ایستادگی مجلس شورای ملی در دفاع از منافع مردم نیز عامل دیگری بود که انگلیس را به تغییر موضع وادار کرد. نمایندگان مجلس شورای ملی دوره‌های اول تا سوم علاوه بر تصویب برخی قوانین مترقی با استخدام کارشناسانی از کشورهای بی‌طرف (جز روسیه و انگلیس) تلاش کردند تا به استیفای حقوق ملت بپردازند. به گفته فریدون آدمیت: «رأی عام مجلس در رد کردن قرض خارجی، تأکید مجلس به رهنابیدن مملکت از زیر بار قرض‌های پیشین، رسیدگی به کار امتیازنامه‌های سابق همچون قرارنامه نفت جنوب و بانک شاهنشاهی و شیلات دریای خزر، منع مطلق فروش امتیازنامه‌ها به بیگانگان و حمله مجلس به دستگاه قزاقخانه بر روی هم، جهت عمومی مجلس را در مقاومت با استعمار خارجی نشان می‌داد؛ مقاومتی که از هوشیاری نسبت به حاکمیت ملی نشأت می‌گرفت. تمام تأکید و پافشاری مجلس به اصلاح اقتصادی و مالی از جهتی معطوف به پیکار با نفوذ اقتصادی و سیاسی روس و انگلیس بود» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۴۳۳). مجلس در بدترین شرایط مالی که خزانه دولت خالی بود، با لایحه قرض

<sup>۱</sup>. William Knox D'Arcy

مشترک از روسیه و انگلیس مخالفت کرد و این اقدام باعث ناامیدی بریتانیا از سلطه بر حکومت برآمده از انقلاب مشروطه گردید.

نه تنها در مجلس فضای ضد انگلیسی پررنگ بود، بلکه در فعالیتهای مدنی و رسانه‌ای نیز نفرت از این کشور به چشم می‌خورد. یکی از نویسندگان "روزنامه جنوب" (در شماره ۲، ذی‌حجه ۱۳۲۸) علت مخالفت انگلیس با مشروطه را اینگونه بیان کرده است که: «با تحقق مشروطه و رهایی ایرانیان از فشاهای خارجی و آگاهی ایرانیان نسبت به سیاست‌های شوم روس و انگلیس، مشروطه‌خواهان نه تنها به انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ تن ندادند، بلکه از اینکه این دو دولت بدون در نظر گرفتن دولت مستقلی چون ایران به انعقاد قرارداد اقدام نموده بودند، آن را به یک اعتراض جهانی مبدل کردند. بنابراین، انگلیس زمانی که متوجه شد ایرانیان همچون سابق ساده نیستند و این نقشه‌ها به خرجشان نمی‌رود، علناً اظهار دشمنی نموده و در صدد برآمدند تا با نشان دادن قدرت و شوکت خود، ایرانیان را مرعوب کنند» (معینی رودبالی، ۱۴۰۲: ۱۲۸). موضوع مهم دیگری که در سیاست انگلیس نسبت به ایران نقش اساسی داشت، قرارداد ۱۹۱۹م. بود و این قرارداد در شرایطی به ایران تحمیل شد که آلمان و نیروهای متحد آن در جنگ شکست خورده بودند و انگلیس در ایران یکه‌تاز میدان شده بود. انگلیسی‌ها دیگر به نفوذ در میان حاکمان قانع نبودند و خواهان یک حکومت دست‌نشانده بودند. قرارداد ۱۹۱۹م. «برای انگلیسی‌ها مزایای بسیاری داشت؛ آنها تنها خارجیانی بودند که دولت ایران را به هزینه خود این دولت اصلاح می‌کردند، آنها از این امتیاز برخوردار می‌شدند که تنها نیروی نظامی کارآمد ایران (قزاق) را تحت فرمان خود درآورند (کدی، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۲۷). مخالفت گسترده با قرارداد ۱۹۱۹م. نیز باعث شد تا انگلیس نسبت به نحوه برخورد با حکومت مشروطه ایران تجدیدنظر نماید.

### ب- ترس از قدرت روزافزون آلمان

از اوایل قرن بیستم میلادی قدرت‌یابی روزافزون آلمان، هم انگلیس و هم روسیه را تهدید می‌کرد و این دو کشور به ناچار برخی موارد تضاد منافع را نادیده گرفتند و در برابر دشمن مشترک متحد شدند. «ناسیونالیسم آلمانی که با عواملی مانند ازدیاد جمعیت، ثروت‌اندوزی و افزایش قدرت نظامی تقویت می‌شد، خبر از ظهور یک قدرت ملی و نظامی در اروپای مرکزی می‌داد که موجب تهدید منافع بریتانیا، فرانسه و روسیه می‌شد. انگلستان و روسیه که در معرض خطر مشترک قرار گرفته بودند، اختلافات خود را کنار گذاشتند؛ یکی از اختلافات

اصلی روسیه و انگلیس بر سر ایران بود» (خدری‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۴). علاوه بر این، در ایران کشور آلمان به عنوان یک قدرت سوم و نسبتاً بی‌طرف از محبوبیت نسبی برخوردار بود. در سال ۱۲۸۶ ش. پس از اینکه لندن و سن‌پترزبورگ مشترکاً درخواست دولت ایران برای دریافت وام را رد کردند، گزارش‌هایی مبنی بر تصمیم تهران برای دریافت وام از برلین منتشر شد و این موضوع باعث نگرانی مقامات انگلیسی از چشم‌انداز مداخله آلمان در امور ایران شد. علیرغم انکار برلین شایعه شده بود که آلمان در حال بررسی امکان تشکیل بانک امپراتوری خود در ایران است و بانک آلمانی‌ها، ایران را از استقراض پول از قدرت‌های دیگر بدون رضایت قبلی سن‌پترزبورگ منع می‌کرد. «وزارت خارجه انگلیس دریافت که مردم ایران حمایت بریتانیا را نمی‌خواهند؛ مجلس وام مشترک انگلیس و روسیه را نپذیرفت و علاوه بر آن دولت ایران با آلمان برای گرفتن امتیاز جهت تأسیس یک بانک وارد مذاکره شد» (ناظم، ۱۳۸۰: ۳۴). مسئله تأسیس بانک آلمانی در ایران، در گفتگوهای پادشاه آلمان با تزار روسیه و وزرای خارجه دو کشور مطرح شد. دولت آلمان اعلام داشت که در موضوع تأسیس بانک، هدف سیاسی ندارد؛ ولی روسیه به بهانه اینکه بین اقتصاد و سیاست مرزی وجود ندارد، با طرح بانک آلمانی مخالفت کرد (آدمیت، ۱۳۸۸: ۸۵). سابقه سلطه‌گری بریتانیا و روسیه در ایران باعث شده بود تا حکومت مشروطه در برخی موارد مانند دریافت وام و استخدام کارشناسان اقتصادی و هدایت نیروهای نظامی به کشورهایی مانند آلمان، آمریکا و سوئد روی بیاورد.

### ج- لزوم تأمین امنیت صنعت نفت

حکومت مشروطه به دلایل متعددی از جمله اختلافات درونی، ضعف فرهنگ سیاسی ایران و وقوع جنگ جهانی اول که منجر به اشغال ایران گردید، قادر به تأمین امنیت ملی نبود. شواهد زیادی مبنی بر گسترش ناامنی و هرج‌ومرج در سال‌های پایانی قرن سیزدهم هجری قمری گزارش شده است. یوسفی جویباری در این زمینه می‌نویسد که: «نهضت مشروطیت چون فاقد رهبری مقتدر و واحد بود و در واقع دچار تشتت در رهبری بود، نه تنها قادر به حل مشکلات و ایجاد همگرایی برای رفع مشکلات پس از پیروزی نبود، بلکه در عمل تعدادی از مدعیان رهبری خواسته یا ناخواسته به عوامل واگرایی و بحران‌ساز تبدیل شدند (یوسفی جویباری، ۱۳۹۱: ۲۱۳).

به عقیده نیکی کدی، ایران از جنگی که رسماً از ورود به آن خودداری کرده بود، با ویرانی و هرج‌ومرج بیرون آمد. تولید کشاورزی سقوط کرده بود، سربازان خارجی آذوقه موجود را مورد استفاده قرار می‌دادند و در توزیع آن اخلال می‌کردند. جاده‌ها خراب، پل‌ها ویران و

راهزنی در مناطق مختلف امری رایج بود (کدی، ۱۳۸۱: ۱۲۲). وضعیت اقتصادی ایران پس از جنگ فوق‌العاده بحرانی بود و بر اثر ورود نیروهای متفقین و متحدین و اشغال خاک ایران، ربوته شدن آذوقه و خواربار کشور، قحطی، گرسنگی و بیماری‌های مسری در نواحی غرب و شمال‌غرب ایران روی داد. جنگ جهانی اول برای مردم ایران بدبختی‌ها و محرومیت‌های بی‌حد و حصری به بار آورد و مناطق وسیعی را ویران کرد. ده‌ها هزار ایرانی دچار قحطی و بیماری شدند و تعداد زیادی جان خود را از دست دادند (میروشینکف، ۱۳۵۷: ۵۵)، اما بریتانیا نیازمند امنیت صنعت نفت بود و نمی‌توانست شاهد گسترش ناامنی در ایران باشد.

انگلیسی‌ها از سال ۱۲۸۶ش. توانسته بودند نفت ایران را استخراج کنند و در اواخر دهه ۱۲۹۰ شمسی هزینه‌های آنها در صنعت نفت در حال درآمدزایی بود. اما دولت ضعیف مشروطه (که یکی از مهمترین عوامل ضعف آن خود انگلیس و روسیه بودند) توان تأمین امنیت چاه‌ها و خطوط انتقال نفت را نداشت و در طول جنگ جهانی اول بارها تأسیسات نفتی تخریب شده بود. پس از جنگ جهانی اول، ناامنی داخلی و الزامات جدید بین‌المللی با محوریت انقلاب اکتبر شوروی، دولت انگلیس را متقاعد کرد تا دولتی مقتدر با شعارهای ملی‌گرایانه در ایران مستقر کند. انگلیس از شیوع ایدئولوژی کمونیسم به مستعمرات خود عمیقاً وحشت داشت و حکومت شوروی هم با ایجاد دولتی قوی در ایران برای حفظ امنیت مرزهای جنوبی خود موافق بود (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۲۷). در سال ۱۳۰۳ش. که شیخ خزعل مغلوب رضا خان شد و برای همیشه مناطق نفت‌خیز کشور در قلمرو ملی ایران ادغام گردید، انگلیسی‌ها رضا خان را مرد قدرتمندی می‌دیدند که می‌توانست نفت آنها را حفظ کند و جلوی تهدید بلشویکی را بگیرد. از همین رو حمایت از رضا خان در دستور کار دولت بریتانیا قرار گرفت (فوران، ۱۳۸۳: ۳۰۸). این حمایت تا آنجا ادامه یافت که میراث انقلاب مشروطه یعنی ارجحیت اراده ملت بر اراده پادشاه به کلی بر باد رفت و با وجود حفظ نمادهای مشروطه، عملاً دیکتاتوری جایگزین مشروطه گردید.

#### د- خطر نفوذ کمونیسم در ایران

یکی از عوامل تغییر موضع انگلیس و اقدام این کشور به براندازی حکومت مشروطه، وقوع انقلاب سوسیالیستی در شوروی بود. این انقلاب زمینه نفوذ هر چه بیشتر شوروی در ایران را فراهم می‌ساخت، زیرا از یک‌سو به دلیل همسایگی با ایران، امواج صدور انقلاب با بیشترین اثرگذاری وارد ایران می‌گردید و از سوی دیگر، بلشویک‌ها پس از پیروزی از ژست‌های ضد استعماری بهره گرفته بودند و این شعارها می‌توانست زمینه نفوذ معنوی آنها را فراهم نماید.

علاوه بر اینها، شعار مساوات‌طلبی شوروی‌ها در ایران (که از نابرابری رنج می‌برد) جاذبه‌های زیادی داشت و بر همین اساس، تفکر مارکسیستی به سرعت در ایران گسترش یافت. در آستانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نهضت جنگل در شمال در معرض نفوذ کمونیسم قرار داشت، خراسان و آذربایجان آماج تبلیغات بلشویک‌ها بود و در کردستان و آذربایجان نیز عده‌ای به سرکردگی اسماعیل آقا سمیتقو دست به شورش زده بودند. از سوی دیگر، انگلیس به دلایلی مانند ضعف مالی و مخالفت افکار عمومی در لندن ناچار بود نیروهای خود را از ایران خارج سازد. لذا برای مقابله با خطر نفوذ کمونیسم ناچار بود یک دولت قوی در ایران روی کار بیاورد (رحمانیان، ۱۳۷۸: ۱۰۱).

انگلیسی‌ها برای رسیدن به این اهداف، رضا خان را فردی مناسب می‌دانستند. او به سرعت در نیروی قزاق رشد کرده بود و از روحیات لازم برای تبدیل شدن به یک دیکتاتور برخوردار بود. آنها برای قدرت بخشیدن به رضا خان دو اقدام انجام دادند: ۱- انجام کودتا توسط قزاق‌های تحت امر رضا خان ۲- فراخواندن هرمان نورمن وزیرمختار بریتانیا از تهران و انتصاب پرسی لورن<sup>۱</sup> به جای او. باید گفت که نخستین برخورد و ملاقات لورن و رضا خان در ضیافتی تحقق یافت که فریزر<sup>۲</sup> وابسته نظامی سفارت بریتانیا در تهران ترتیب داده بود. رضا خان و لورن ساعت‌ها با هم خلوت کردند و به گفت‌وگو نشستند. در این گفت‌وگو، رضاخان آشکارا به لورن اطمینان داد که او با دست ایرانیان همان کاری را انجام خواهد داد که بریتانیا می‌خواهد با دست انگلیسی‌ها انجام دهد (شیخ‌نوری، ۱۳۸۴: ۷). رضا خان پس از رسیدن به قدرت به شدت با تفکر مارکسیسم در ایران مقابله کرد و اهداف ضد کمونیستی بریتانیا را محقق ساخت و نمونه بارز این مقابله رفتار خشونت‌آمیز با گروه موسوم به ۵۳ نفر بود که برای گسترش کمونیسم در ایران تلاش می‌کردند.

### نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه ایران پدیده‌ای چندبعدی، پیچیده و شگفت‌انگیز بود که می‌توان آن را پیش‌تاز آزادی‌خواهی در منطقه غرب آسیا قلمداد کرد. این حرکت توسعه‌خواهانه در سایه تحولات تدریجی در طول قرن نوزدهم میلادی و عوامل شتابزای داخلی و خارجی در ابتدای قرن بیستم میلادی به وقوع پیوست. انقلاب مشروطه نشان داد که تحولات سیاسی در کشورهای

<sup>۱</sup>. Percy loraine

<sup>۲</sup>. Fraser

توسعه‌نیافته تا چه حد تابع مناسبات قدرت‌های بزرگ است و چگونه این قدرت‌ها می‌توانند برای تحقق اهداف ملی خود به عنوان عامل پیشران جنبش‌های مردمی عمل کنند و یا برعکس، دستاوردهای یک ملت را در پای منافع استعماری خود قربانی کنند. انگلیس و روسیه دو بازیگر مهم در انقلاب مشروطه ایران بودند؛ روسیه به عنوان عامل یازدارنده انقلاب و حامی شاه ایفای نقش کرد، اما موضع انگلیس در مراحل مختلف انقلاب دچار دگرگونی و تغییر گردید. این تغییر رویکرد یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در تاریخ معاصر ایران است و پژوهشگران از زوایای گوناگون به بررسی نقش این قدرت استعماری در انقلاب مشروطه پرداخته‌اند.

در مورد نقش انگلیس در انقلاب مشروطه مباحث بعضاً متضادی مطرح شده است؛ عده‌ای تلاش کرده‌اند تا به بزرگ‌نمایی نقش مثبت امپراطوری بریتانیا در پیروزی انقلاب مشروطه بپردازند و برخی نیز به انکار نقش مثبت انگلیس پرداخته‌اند. دسته اخیر پناه دادن متحصنین را بخشی از نقشه توطئه‌آمیز انگلیس می‌دانند، اما بر اساس داده‌های این تحقیق تحصن مشروطه‌خواهان و مردم در باغ سفارت بریتانیا در پیروزی انقلاب مشروطه اثرگذار بوده است. با این حال، این تأثیر ذیل عوامل مهم دیگری مانند رهبری علماء، آشنایی ایرانیان با وضعیت کشورهای پیشرفته توسط روشنفکران، همراهی و پشتیبانی بازار و حضور اقشار مختلف مردم قرار می‌گیرد و این حمایت گرچه عامل اصلی پیروزی انقلاب نبود، اما نمی‌توان نقش مثبت آن را نادیده گرفت. حضور متحصنین انقلابی در باغ سفارت انگلیس که تعداد آنها را تا ۲۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند، حکومت ناکارآمد مظفرالدین شاه را از سرکوب مخالفان برحذر داشت، زیرا تحولات سیاسی نشان داده بود که حکومت قاجار قادر به رویارویی با روسیه و انگلیس نیست. بی‌ثباتی رویکرد بریتانیا در قبال انقلاب مشروطه و حکومت برآمده از این انقلاب نشان داد که پدیده استعمار تا دهه‌های آغازین قرن بیستم میلادی نه تنها کم‌رنگ نشده بود، بلکه نوع خاصی از نظم بین‌المللی را ایجاد کرده بود که در آن منافع کشورهای حاشیه‌ای به آسانی مورد معامله قرار می‌گرفت. بسیاری از روشنفکران و پیشگامان انقلاب مشروطه جزو تحصیلکردگان اروپا بودند و در قیام علیه استبداد قاجار از الگوی غرب پیروی می‌کردند. اینان انتظار داشتند در مناقشه میان استبداد و مشروطه‌خواهی از حمایت کشورهایمانند انگلیس بهره‌مند شوند. اما درست در زمانی که مشروطه‌خواهان در برابر اتحاد نامبارک محمدعلی شاه و روسیه قرار داشتند (سال ۱۲۸۶ ش.)، انگلیس با امضای قرارداد ۱۹۰۷ م. که سرزمین ایران را میان روس و انگلیس تقسیم می‌کرد، حکومت مشروطه ایران را تضعیف کرد. بی‌ثباتی در راهبرد بریتانیا نسبت به انقلاب مشروطه ایران سرانجام به برخورد حذفی منجر شد و با

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دستاوردهای انقلاب مشروطه به کلی از میان رفت. اگر چه ظواهر مشروطه مانند قانون اساسی و مجلس شورای ملی حفظ شد، اما در عمل در طول حکومت رضا شاه، نه مجلس نقش تعیین کننده داشت و نه قانون اساسی اجراء می شد.

در مورد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نیز روایت های متفاوتی مطرح شده است. برخی کوشیده اند تا روی کار آمدن سلسله پهلوی را از سیاست خاورمیانه ای بریتانیا مجزا نمایند، اما واقعیت این است که نقش بریتانیا در این کودتا قابل انکار نیست. اگر چه در میان رهبران انگلیس در زمینه شیوه های مداخله در امور داخلی ایران برخی اختلاف نظرها وجود داشت، اما اسناد فراوانی مبنی بر اقدامات مستقیم ژنرال آیرونساید در این کودتا وجود دارد.

فرجام سخن اینکه روگردانی انگلیس از مشروطه ایرانی تابعی از سیاست خارجی رئالیستی و منطبق بر خوی استعماری این کشور بود. بریتانیا پس از پیروزی انقلاب مشروطه دریافت که تمایلات ضد بیگانه در میان مشروطه خواهان قابل کنترل نیست و آنها با بهره گیری از قدرتی که به دست آورده اند، درصددند تا علاوه بر آزادی از چنگ استبداد داخلی، استقلال سیاسی خود را نیز به دست آورند و از وابستگی اقتصادی خودشان بکاهند و از سوی دیگر، تفکر انقلابی ممکن بود به مستعمرات انگلیس سرایت کند. موضوع آلمان نیز عامل تغییر موضع انگلیس در قبال ایران بود؛ ترس مشترک انگلیس و روسیه از قدرتیابی روزافزون آلمان و ایجاد اتحادیه های نظامی در اروپا که سرانجام به جنگ جهانی اول ختم شد، انگلیس و روسیه را به یکدیگر نزدیک ساخت و اولین قربانی این همگرایی دو دشمن سابق، حکومت مشروطه ایران بود.

## منابع و مأخذ

### فارسی:

- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۹، تاریخ ایران مدرن، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون، ۱۳۸۷، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات گستره
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم؛ مجلس اول و بحران آزادی، تهران: انتشارات گستره.
- آجودانی، ماشالله، ۱۳۸۳، علماء و انقلاب مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: نشر اختران.
- آیرونساید، ادموند، ۱۳۶۱، خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرونساید، ترجمه: بهروز قزوینی، تهران: انتشارات آینه.
- ادیب هروی خراسانی، محمدحسین، ۱۳۳۱، تاریخ انقلاب طوس یا پیدایش مشروطیت، تهران، انتشارات علمی

## سیر تطور مواضع انگلیس در برابر انقلاب مشروطه ایران □ ۷۵

امیر اسمی، کامبیز، «بررسی قرارداد ۱۹۱۹ با تکیه بر مخالفان قرارداد»، فصلنامه تاریخ نو، ۱۳۹۴، شماره ۱۲، صص. ۱-۳۱.

امینی، علیرضا و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ۱۳۸۸، تحولات سیاسی و اجتماعی از قاجار تا رضا شاه، تهران: نشر قومس.

براون، ادوارد، ۱۳۲۹، انقلاب ایران، ترجمه: احمدپژوه، تهران: انتشارات کانون معرفت.

بنکداریان، منصور، ۱۳۹۹، بریتانیا و انقلاب مشروطه ایران، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات نامک.

پارسانی، حمید، ۱۳۷۶، حدیث پیمانہ؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم: انتشارات معاونت امور اساتید و دروس اسلامی، ۱۳۷.

جمالزاده، ناصر و کیانی مجاهد، حامد، «تحلیل مختصات نفوذ انگلستان در ایران دوره مشروطه»، نشریه آفاق امنیت، ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره ۵۲، صص. ۳۵-۷۷.

خدیری‌زاده، علی‌اکبر، «پیامد سیاست انگلستان بر انقلاب مشروطه ایران پس از قرارداد ۱۹۰۷»، پژوهش‌نامه تاریخ، ۱۳۸۷، سال چهارم، شماره ۱۳، صص. ۳۱-۴۶.

رایت، دنیس، ۱۳۶۵، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمه: کریم امامی، تهران: نشر نو.

رواسانی، شاپور، ۱۳۶۷، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط حکومت سرمایه‌داری، تهران: انتشارات شمع.

سپهر، محمدتقی، ۱۳۵۱، ناسخ‌التواریخ: سلاطین قاجاریه، جلد ۱، به تصحیح و حواشی: محمدباقر بهبودی، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی دینی.

شیخ نوری، محمدمامیر، «بازماندگان یک قزاق»، نشریه زمانه، ۱۳۸۴، شماره ۴۰، صص. ۳-۱۴.

صابری، یاسر، ۱۴۰۳، «چرا مشروطه‌خواهان سفارت انگلیس را برای تحصن برگزیدند؟»، پرتال پژوهشکده تاریخ معاصر ایران، ۱۴۰۳/۵/۲۰.

صفری‌نژاد، حسین، «بررسی عوامل ظهور و افول انقلاب مشروطه در ایران»، مجله پژوهش در تاریخ، ۱۳۹۰، سال دوم، شماره ۱، صص. ۲۱-۴۲.

کریمی، حجت‌الله، «نقش انگلستان در تعیین حکومت ایران از مشروطه تا شهریور ۱۳۲۰»، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه علمیه، ۱۲ اسفند ۱۳۹۳.

فاتح، مصطفی، ۱۳۸۴، پنجاه سال نفت ایران، تهران: انتشارات علم

فوران، جان، ۱۳۸۳، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه: احمد تدین، تهران: انتشارات مؤسسه رسا.

قوام، سید عبدالعلی، ۱۳۸۶، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

کدی، نیکی. آر، ۱۳۸۱، ایران در دوره قاجار و برآمدن رضا خان، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.

لسانی، ابوالفضل، ۱۳۵۷، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

لیتل‌فیلد، هنری ویلسون، ۱۳۵۱، تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد، ترجمه: فریده قرچه‌داغی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مارتین، ونسا، ۱۴۰۳، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه: محمدابراهیم فتاحی، تهران: انتشارات کتاب پارسه.

معینی رودبالی، رضا، «نقش انگلستان در تحولات پس از مشروطه از دیدگاه روزنامه جنوب»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۴۰۲، سال بیست و چهارم، شماره ۹۵، صص. ۱۱۵-۱۳۶.

موسوی نیا، سیدرضا، «از رئالیسم کلاسیک تا رئالیسم ایرانی؛ تحلیل نظری روابط خارجی ایران با قدرت‌های بزرگ ۱۹۷۹-۱۵۰۱»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳۹۴، سال چهاردهم، شماره ۱۵، صص. ۳۵-۹.

میروشنیک، لویانوویچ، ۱۳۵۷، ایران در جنگ جهانی اول، ترجمه: علی دخانیاتی، تهران: انتشارات فرزانه.

ناظم، حسین، ۱۳۸۰، روس و انگلیس در ایران، ترجمه: فرامرز محمدپور، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هدایت (مخبرالسلطنه)، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار.

همایون کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۸۰، دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی، تهران: انتشارات مرکز.

-----، ۱۳۹۰، پاسخ‌های همایون کاتوزیان به پرسش‌های تاریخ ایرانی، ۱۳۹۰/۱۲/۳.

<http://tarikhirani.ir/fa/news/7453/>

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۷۹، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

-----، ۱۳۹۳، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

یوسفی جویباری، محمد، «واکاوی ریشه‌های بحران در کابینه‌های ایران از انقلاب مشروطه تا کودتای سوم اسفند»، پژوهش‌نامه تاریخ، ۱۳۹۱، سال هفتم، شماره ۲۷، صص. ۲۳۴-۱۹۷.

#### لاتین:

Abrahamian, Ervand, 1979, "The Causes of the Constitutional Revolution in Iran", Cambridge University Press, Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/162146>, pp. 381-414.

Ansari, Ali, "Iran's Constitutional Revolution of 1906", Greshman College, 2023, 17, October. pp. 1-4

Foran, John, 1991, "The strengths and weaknesses of Iran's populist alliance A class analysis of the constitutional revolution of 1905-1911", University of California, Santa Barbara. pp.795-823.

Khandagh, Najleh, "Prologue to the coup of february 1921, RezaShah's dictatorship", Advances. pp. 202-214. in Social Sciences Research Journal, 2024, Vol.1, No.4

Klein, Ira, 1972, "British intervention in the Persian revolution 1905-1909", The American university, Washington, D. C. pp.731-755.